

Capitalism is war, war on capitalism!

سرمایه داری یعنی جنگ، جنگ علیه سرمایه داری!



برگردان فارسی از صدای انترناسیونالیستی

International Communist Current

جریان کمونیست بین‌المللی

ایمیل:

international@internationalism.org

سایت:

WWW.internationalism.org

این اولین بار نیست که پس از قصابی جنگ جهانی دوم بین سالهای ۱۹۴۵-۱۹۳۹ اروپا وارد جنگ شده است. در آغاز دهه ۱۹۹۰، جنگ یوگسلاوی سابق را ویران کرد و باعث کشته شدن ۱۴۰۰۰۰ نفر شد، با قتل عام‌های عظیم غیر نظامیان به نام "پاکسازی قومی" همچون سربرنیتسا در ژوئیه ۱۹۹۵، که در آن ۸۰۰۰ مرد و نوجوان با خونسردی کامل به قتل رسیدند. جنگی که به تازگی با حمله ارتش روسیه به اوکراین آغاز شده است در حال حاضر مرگبار نیست، اما هنوز هیچ کس نمی‌داند که در نهایت چه تعداد قربانی خواهد گرفت. در حال حاضر این جنگ بسیار گسترده تر از جنگ در یوگسلاوی سابق است. امروز، این شبه نظامیان یا دولت‌های کوچک نیستند که با یکدیگر می‌جنگند. جنگ کنونی بین دو کشور بزرگ اروپایی، بالغ بر جمعیتی به ترتیب ۱۵۰ و ۴۵ میلیون نفر و با ارتش‌های عظیمی که مستقر شده است: ۷۰۰۰۰۰۰ سرباز در روسیه و بیش از ۲۵۰۰۰۰ سرباز در اوکراین.

به علاوه، اگر قدرت‌های بزرگ قبلاً در جنگ یوگسلاوی سابق با هم درگیر بودند، به شکل غیر مستقیم و یا با مشارکت "نیروهای نیابتی" تحت حمایت سازمان ملل درگیر بودند. امروز نه تنها روسیه با اوکراین رو در رو در جنگ قرار دارد، بلکه همه کشورهای غربی متشکل در ناتو اگرچه مستقیماً درگیر جنگ نیستند، همزمان با آغاز ارسال اسلحه به اوکراین تحریم‌های اقتصادی قابل توجهی را علیه روسیه اعمال کرده‌اند.

بنابراین، جنگی که به تازگی شروع شده، یک رویداد غم‌انگیز و ناراحت‌کننده است که در درجه اول برای اروپا و بیش از آن برای کل جهان بسیار مهم است. این حادثه تاکنون جان هزاران نفر از سربازان و غیر نظامیان را از دو طرف گرفته است. صدها هزار نفر پناهنده را از خانه و کاشانه جدا و سرگردان کرده است. این امر منجر به افزایش بیشتر قیمت انرژی و غلات خواهد شد که منجر به افزایش گرسنگی و سرما زدگی خواهد شد، در حالیکه در اکثر کشورهای جهان، استثمار شدگان، اقتشار پائین جامعه، قبلاً شاهد فروپاشی شرایط زندگی خود به دلیل تورم بوده‌اند. مثل همیشه، طبقه‌ای که بیشترین ثروت اجتماعی را تولید می‌کند، طبقه کارگر، بیشترین هزینه را برای اقدامات جنگ طلبانه اربابان جهان خواهد پرداخت.

این جنگ، این تراژدی را نمی‌توان از وضعیت کلی جهان در دو سال اخیر از هم جدا کرد: همه‌گیری، بدتر شدن بحران اقتصادی، چند برابر شدن فجایع زیست محیطی. این تجلی آشکار جهانی است که در بربریت فرو می‌رود.

دروغ‌های تبلیغاتی جنگ

هر جنگی با کمپین گسترده‌ای از دروغ همراه است. برای وادار ساختن مردم و به ویژه طبقه استثمار شده، فداکاری‌های وحشتناکی که از آنها خواسته می‌شود را بپذیرند، کسانی که به جبهه فرستاده می‌شوند، جانشان را فدا کنند، برای مادران، شریکان زندگی، بچه‌ها عزاداری کنند، مردم غیرنظامی را وحشت زده کنند، برای پذیرش محرومیت‌ها و تشدید استثمار، لازم است که مغز آنها را با ایدئولوژی طبقه حاکم پر کرد.

دروغ‌های پوئین نپخته و خام است، انعکاسی از دروغ‌های رژیم شوروی است، جایی که او کار خود را به عنوان افسر ک‌گ‌ب، پلیس سیاسی و سازمان جاسوسی آغاز کرد. او مدعی است که برای کمک به مردم

دونباس که قربانیان «نسل‌کشی» هستند «عملیات نظامی ویژه» انجام می‌دهد پوتین مدعی انجام یک «عملیات نظامی ویژه» برای کمک به مردم دونباس که قربانی «نسل‌کشی» شده‌اند، می‌باشد و رسانه‌ها را منع کرده تا از کالمه «جنگ» به خاطر تحریم‌ها استفاده نکنند. به گفته پوتین، او می‌خواهد اوکراین را از «رژیم نازی» که بر آن کشور حکومت می‌کند، آزاد کند. درست است که مردم روسی زبان شرق اوکراین توسط شبه نظامیان ناسیونالیست اوکراینی که اغلب حسرت دوران رژیم نازی را دارند، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، اما نسل‌کشی در آنجا در جریان نیست.

دروغ‌های دولت‌ها و رسانه‌های غربی معمولاً ظریف‌تر است. نه همیشه: ایالات متحده و متحدانش، از جمله بریتانیای بسیار «دموکراتیک»، اسپانیا، ایتالیا و... اوکراین (!) از مداخله نظامی سال ۲۰۰۳ در عراق به نام تهدید - کاملاً ساختگی - «سلاح‌های کشتار جمعی» در دستان صدام حسین دفاع کردند. حمله نظامی که منجر به صدها هزار کشته و دو میلیون آواره در میان مردم عراق و ده‌ها هزار نفر در میان سربازان ائتلاف شد.

امروز، رهبران کشورهای «دموکراتیک» و رسانه‌های غربی به ما افسانه دعوی بین پوتین «شرور» و زلنسکی «پسرک خوب» را به خورد ما می‌دهند. ما مدت‌های مدیدی است که می‌دانیم پوتین در کل یک جنایتکار بدبین است. علاوه بر این، او سابقه‌ای دارد که با او مطابقت دارد. زلنسکی از این واقعیت سود می‌برد که او سابقه کیفری مانند پوتین ندارد و از این واقعیت که قبل از ورود به سیاست، کم‌دین محبوبی بود (در نتیجه ثروت زیادی در بهشت‌های مالیاتی دارد). اما استعدادهای طنز او اکنون این امکان را به او داده است که با شجاعت وارد نقش جدید خود به عنوان یک فرمانده جنگ شود، نقشی که از جمله به این معناست که او مردان ۱۸ تا ۶۰ ساله را از همراهی با خانواده‌های خود منع می‌کند تا به خارج از کشور پناهنده شوند و از اوکراینی‌ها می‌خواهد که در راه «سرزمین پدری» یعنی برای منافع بورژوازی و الیگارشی اوکراین کشته شوند. جدا از اینکه احزاب حاکم چه رنگی باشند، صرف نظر از لحن سخنان‌شان هر چه می‌خواهد باشد، همه دولت‌های ملی مدافع منافع طبقه استثمارگر، بورژوازی ملی و هم‌چنین در مقابل استثمارشدگان و هم‌در مقابل سایر رقبای بورژواهای کشورهای دیگر هستند.

در تمامی تبلیغات جنگی، هر کشوری خود را «قربانی تجاوز» معرفی می‌کند که باید در برابر «متجاوز» از خود دفاع کند. اما از آنجایی که همه دولت‌ها در واقع جنگ سالاران هستند، بیهوده است که بپرسیم کدام راهزن در تسویه حساب‌ها شلیک اول را کرده است. امروز پوتین و روسیه هستند که ابتداء شلیک کردند، اما در گذشته، تحت نظارت آمریکا، ناتو بسیاری از کشورهای را که قبل از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی تحت سلطه روسیه بودند، در صفوف خود ادغام کرده است. پوتین با آغاز جنگ قصد دارد تا بخشی از قدرت گذشته کشورش را، به ویژه با ممانعت از پیوستن اوکراین به ناتو بازبایی کند.

در واقع، از آغاز قرن بیستم، جنگ دائمی، با تمام رنج‌های وحشتناکی که به همراه دارد، از نظام سرمایه‌داری جدایی‌ناپذیر شده است، سیستمی که مبتنی بر رقابت بین شرکت‌ها و بین دولت‌ها است، جایی که جنگ تجاری به جنگ نظامی منتهی می‌شود. ژرفش بحران اقتصادی و شدت یافتن تضاد اقتصادی، درگیری‌های نظامی را دامن می‌زند. سیستمی مبتنی بر سود و استثمار شدید تولیدکنندگان که در آن کارگران مجبور هستند با خون و عرق جبین پرداخت کنند.

از سال ۲۰۱۵، هزینه های نظامی جهانی به شدت افزایش یافته است. این جنگ به طرز وحشیانه ای به این روند سرعت بخشیده است. به عنوان نمادی از این ماریپیچ مرگبار: آلمان شروع به تحویل تسلیحات به اوکراین کرده است که از زمان جنگ جهانی دوم برای اولین بار در تاریخ است. برای اولین بار نیز اتحادیه اروپا خرید و تحویل تسلیحات به اوکراین را تامین مالی می کند و رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین، آشکارا تهدید کرده است که از سلاح هسته ای برای اثبات اراده و توانایی ویرانگر خود استفاده خواهد کرد.

چگونه می توانیم به جنگ پایان دهیم؟

باوجود اینکه ارتش روسیه بسیار قوی تر از اوکراین است، اما هیچ کس نمی تواند دقیقاً پیش بینی کند که جنگ فعلی چگونه خواهد شد. امروز تظاهرات زیادی در سراسر جهان و در خود روسیه علیه مداخله روسیه برگزار می شود. اما این تظاهرات نیست که به خصومت ها پایان می دهد. تاریخ نشان داده است که تنها نیرویی که می تواند به جنگ های سرمایه داری پایان دهد طبقه استثمار شده، پرولتاریا، دشمن مستقیم طبقه بورژوازی است. به این ادعا که کارگران روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ دولت بورژوازی را سرنگون کردند و کارگران و سربازان آلمان در نوامبر ۱۹۱۸ شورش و دولت خود را مجبور به امضای آتش بس کردند. اگر پوتین توانست صدها هزار سرباز را بر علیه اوکراین بسیج کند تا در آنجا کشته شوند، اگر امروز بسیاری از اوکراینی ها حاضرند جان خود را برای «دفاع از میهن» بدهند، بیشتر به این دلیل است که در این بخش از جهان طبقه کارگر ضعیف است. فروپاشی رژیم هایی که در سال ۱۹۸۹ ادعای «سوسیالیستی» یا «جمهوری کارگری» داشتند، ضربه بسیار وحشتناکی به طبقه کارگر جهان وارد کرد. این ضربه تاثیر بیشتری بر کارگرانی گذاشت که از سال ۱۹۶۸ به بعد و در طول دهه ۱۹۷۰ در کشورهایی مانند فرانسه، ایتالیا و بریتانیا جنگیده بودند، اما حتی بیشتر از آن بر کارگرانی که در کشورهای به اصطلاح «سوسیالیستی» بودند، مانند کارگرانی که در لهستان به طور گسترده جنگیده بودند، متاثر کرد، کارگرانی که با عزمی راسخ در اوت ۱۹۸۰، دولت را وادار کرد که مطالبات آنها را برآورده سازد بدون اینکه متوسل به سرکوب شود.

با تظاهرات «برای صلح»، یا حمایت از یک کشور در برابر کشور دیگر نیست که می توانیم همبستگی واقعی خود را با قربانیان جنگ، جمعیت غیرنظامی و سربازان از هر دو طرف، پرولتاریایی که یونیفورم پوشیده به گوشت دم توپ تبدیل شده اند، ابراز کنیم. تنها همبستگی در محکوم کردن همه دولت های سرمایه داری، همه احزابی که خواستار تجمع در پشت این یا آن پرچم ملی هستند، همه کسانی که ما را با توهم صلح و «روابط خوب» بین مردم ترغیب می کنند. تنها همبستگی که می تواند تأثیر واقعی داشته باشد، توسعه مبارزات گسترده و آگاهانه کارگران در همه جای جهان است. به ویژه، این کارگران مبارز باید از این واقعیت آگاه شوند که مبارزات طبقاتی مقدمه ای برای سرنگونی سیستم مسئول جنگ ها و همه بربریت هایی است که بشریت را به طور فزاینده ای تهدید می کند: یعنی نظام سرمایه داری.

امروز شعارهای قدیمی جنبش کارگری که در مانیفست کمونیست ۱۸۴۸ آمده است، بیش از هر زمان دیگری
در دستور کار است: کارگران وطن ندارند! کارگران همه کشورها متحد شوید!

برای گسترده کردن مبارزه طبقاتی پرولتاریای بین‌المللی!

جریان کمونیست بین‌المللی

۹ اسفند ۱۴۰۰